

زن و نبوت



تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

نظری بر رساله :

مقدمه : از سر محقق عبد الله بختانی

زن و نبوت

ارجمند امین الدین « سعیدی » چنان کار ها و ابتکاری نموده ، در زمینه هایی به پژوهش مینیشند که کمتر کسان به آن توجه داشته اند . یک نمونه آن موضوع « زن و نبوت » است .

آیا زن نبی شده میتواند ؟

بلی ! اگر خواست الله تعالی بوده باشد . خواست خداوندی ، در این مورد ، در پهنا های

تاریخ دیانت صورت گرفته خواهد بود ؟

- باید به ارشادات الهی در کتب مقدسه رجوع کرد .

سعیدی ، پژوهشگر متجسس و متحسس ، تا حد توان کوشیده و جوابهای بلی ! ونی ! متعددی را جستجو و در یافت کرده است .

تک وپو ، کاوش و جستجوش سزاوار تحسین است .

بند الله خدمتگار شما ، در قبال این مساعی ، بذهن و خیر خویش مراجعه کرده و در یافتم :

زن از نظر دین به اجرای احکام و مناسک و مراسم دینی مکلف بوده ، به انجام آن سزاوار ثواب و به ترک آن مستحق عذاب است .

زن در جامعه بشری ، برای اجرای فرایض و واجبات دینی و حیاتی در پهلوی قوای جسمانی ، از قوه عقل ، شعور و اراده نیز بر خوردر است . لذا با اجرای فرایض دروازه های جنت و با ارتکاب نواهی دروازه های دوزخ برویش کشوده میشود .

او میتواند که اعلاى علین مقام خیر ، و شرافت انسانی قرار گیرد و میشود که به اسفل السافلین شر و ردیلت بلغزد .

ازسوی دیگر در جهان پیرامون ما ، به حکم شریعت ، هر چه ، هر چیز و هر کار و هر مشغولیت انسان زیر چتراباحت قرار دارد . الا آنچه مهر صریح نهی بر آن خورده باشد .

آنچه نویسنده رساله « زن و نبوت » از نصوص قطعیه ، بگو نها مستدلال و استناد ، از سوی ذوات محترمی ارائه کرده که با اساس آن دلایل ، زن را از اجرای وظیفه ، سنگین نبوت معاف ویا ویرا از حصول این ثواب محروم دانسته اند یکی هم این آیه مبارکه قرآن عظیم الشان است ، که میفرماید :

« وما ارسلنا من قبلک الا رجلاً نوحی الیهم ... » یعنی : وما نفرستادیم پیش از تو رگم مردانی را که بر آنها وحی میفرستادیم .

در این مورد ، عرض من این خواهد بود که به عبارت « ارسلنا » باید از روی فهم لغوی آن با دقت متوجه گردید که لفظ ومعنای به « رسالت » ارتباط دارد ، تا به « نبوت » .

و در باب آیه مبارکه سوره النحل « و اوحی ربک الی النحل ... » که در آن معنای وحی تعمیم یافته و در افاده از معنای مربوط بر رسالت و نبوت بکار نرفته ، درست است ، اما من ندانستم که معنای لغوی وحی در اینجا را به معنای لغوی وحی در آیات متبرکاتی که مربوط به « وحی » بر شماری از زنان بوده ، به کدام قرینه ای قیاس زن « انسان » با جاندار دیگر (نحل - زنبور عسل) متبادر تر بذهن بوده و یا با مرد (انسان) که هر دو مقیس و مقیس علیه از یک نوع یا جنس (انسان) بوده اند ؟ و فرایض و واجبات و حقوق و حیثیت شان یکسان بوده است ؟

پس ، نبوت زن ، مانند رسالت و نبوت مرد تنها به اراده و مشیت لطف خداوندی وابسته بوده ، غیر ممکن و متعذر دیده نمیشود .

و بهمین سبب تتبع و زحمتکشی از جمند گرامی « سعیدی » ، در یچه ای برای پژوهش گسترده تر پیش روی خود او و سایر پژوهشگران گشوده و با ارائه این رساله ، آغاز گر شایان تحسین و آفرین است .

در اینجا ، باید ملتفت بود که در این گونه پژ و هشها ، اثبات و عدم اثبات مقام نبوت بزنانی ارتباط گرفته میتواند که پیش از بعثت پیغمبر (رسول و نبی) حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم زیسته اند . مانند ساره مادر اسحق علیه السلام ، مریم مادر عیسی علیه السلام ، آسیه خانم فرعون ، مادر موسی علیه السلام و زنانی که در تورت شریف به حیث انبیا ء ذکر شده و در رساله ء (زن و نبوت) در باره آنها توضیحات ارائه گردیده است .

و نیز باید بعرض بر سانم که عقیده اسلامی بعثت پیغمبران را ، اعم از مردان و زنان ، پس از حضرت پیغمبر اخر الزمان خاتم الرسل و الانبیا ء حضرت محمد صلی الله علیه اسلام نمی پذیرد و بهمین اساس از روزگار آنحضرت (ص) تا امروز پیغمبری (مرد وزن) در همه جهان مبعوث نه گردیده و نمیگردد . لذا پژوهش در این زمینه تنها جنبه تحقیق علمی - تاریخی دارد که به تشریح و تفسیر بیشتر آیات متبرکات قرآنی و احادیث نبوی ، مربوط به موضوع یاری میرساند و بس .

والسلام علی من اتبع الهدی

خدمتگار شما

سر محقق عبد الله بختانی

هورت - کولن - جرمنی

۲۲ اکتوبر ۲۰۰۷

دلوی خبنتن په نامه

دوهمه سریزه : حبیب الله رفیع

دینخی نبوت د اسلام په تاریخ کی له پخوا څخه د بحث وړ یوه توده موضوع ده چی وخت په وخت دینی علما و او څیرونکو بحثونه پری کری ، منقول او معقول دلایل یی په دی باب وړاندی کری او د ځینی بنځو کړه وړه یی چی په قرآن کریم کی یادی شوی او د « وحی » وړگرځیدلی ، څیرلی دی .

داچی د رسالت موضوع دلوی خدای په کلام کی یوازی دسپړیو له پاره ځانگری شوی او دنبوت په برخه کی داسی کوم صراحت نشته ، په خپله ددی لاره پرانیزی چی د بنځو د نبوت په برخه کی څیرنی وشی او هغه مؤمنی ، مخلصی او دلوی خدای فرمان ورونی میرمنی چی لوی خدایی په قرآن کریم کی په ډیر در نبت نومونه اخستی او دوی ته یی با لواسطه او یا بلا واسطه خپل اوامر رسولی او دوی دخطر ونو په منلو سره منلی ، په خپله رابنی چی دوی پر خدایی امر دیقین په داسی حالت کی دی چی هیڅ وسوسی له خپلی دندی نه شوی اړولی ، دموسی علیه السلام مور دخدای په امر دسیند څپو ته خپل زوی وسپاره او د خدای پر دی وعده یی بشپړ یقین و چی بیرته به ماته سپارل کیږی ، یا بی بی مریمی دلوی خدای په امر دبی پلاره زوی درلودلوته غاړه کیبڼوده او دخلکو له تو متو ونه ویریده ، داسی بشپړ یقین د خدای دپیغمبرانو او انبیانو خصلت و چی د خدای دامر پر ځای کولو سره له هیڅ خطر نه ویریدل .

دیناغلی امین الدین « سعیدی » دا کوچنی رساله لویی او مهمی موضوع ته ځانگری شوی او په دی برخه کی یی په سره سینه موافقی او مخالفی نظریی را غونډی کری او بیای څیرلی او څیرلی دی او تر بشپړ تحقیق او تدقیق وروسته یی پایلی او نتیجی ته رسیدلی دی .
په اوس وخت کی چی د اسلام مخالفین هڅه کوی په اسلام کی دینخی دریخ کمزوری وینیی او ثابتته کری چی په اسلام کی بنځه له نارینه سره مساوی حقوق نه لری ، په اسلام کی دینخی دیتولنیز دریخ په باب دداسی لیکنو کول ډیر گتوار هم دی .

زه د « سعیدی » صاحب دا څیرنه یوه نوی او منقولو او معقولو دلایلو ولاړه څیرنه بوالم او ورسره دوخت یوه مهمه غوښتنه .

دژوند په چارو کی یی تل بریالی غواړم !

په درنښت

حبیب الله رفیع جرمنی - کولن

۲ - ۸ - ۱۳۸۶ لمریز

۲۳ - ۱۰ - ۲۰۰۷ زیږلایز

بسم الله الرحمن الرحيم زن و نبوت

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهديه الى يوم الدين اما بعد .

ایا خلافت خدا در روی زمین مخصوص مردها است ؟ خداوند پاك در قرآن عظیم الشان میفرماید : « **انی جاعل فی الارض خلیفه** » من در روی زمین جانشین و خلیفه قرار میدهم .

خلیفه به معنی جانشین است ، خواست پروردگار با عظمت ما چنین بود که در روی زمین موجودی را خلق نماید که نماینده خدا در روی زمین باشد ، مقام و شخصیت اش بهتر و برتر از فرشتگان باشد ، خواست خداوند پاك این بود که تمامی زمین و نعمت هایش را همه نیروها ، همه گنجها ، معادن و در نهایت امر همه مافیهای آنرا در اختیار چنین انسانی بگذارد ، چنین موجودی باید عقل شعور و ادراک و استعداد خاصی داشته باشد که بتواند زعامت و رهبری دیگران را بر عهده گیرد .

در اینجا پرسش مطرح میگردد که آیا خلافت الهی مخصوص مردها است ، و مرد بودن شرط وزن بودن مانع آن است ؟ و یا اینکه نه خلافت مشروط به ذکورت است و نه ممنوع بودن به انوئت ، آنهایی هم که موافق شده اند خلیفة الله بشوند ، انسانیت آنها زمینه خلافت را مساعد ساخته ، نه مرد بودن آنها ، مرد خلیفه نشده ، بلکه آن کسیکه خلیفه خدا در روی زمین شده است ، جسمی دارد و این جسم ، بدن مرد است .

از استدلال فوق میتوان چنین استنتاج بعمل آورد ، که مساله شخص معین مطرح بحث نیست که باید خلیفة الله روی زمین باشد بلکه هدف از خلیفة الله روی زمین مقام انسانیت است نه مرد بودن ، که تنها مرد ها میتوانند خلیفه روی زمین شوند . خلیفة الله جان انسان است و نه تن ، مسجود ملائکه نیز جان انسان بود و نه مجموع جسم و جان . بناً مسجود ملائکه و معلم فرشتگان ، عالم اسماء مقام انسانیت است ، و مقام انسانیت منزله از ذکور بودن و انوئیت بودن است . پس عالیترین مقام که مقام خلافت است ، از آن انسانیت است و اختصاص به مرد وزن ندارد . در مورد مقام و منزلت انسانی زن ، همه علمای اسلام متفق الرأی اند و حتی برخی از علما بر این امر معتقد اند که حتی زن میتواند نبی هم باشد .

خواهران و برادران محترم !

در این رسالهء میخوامم موضوع « **نبی بودن زن** » و اینکه آیا زنان نیز به مقام نبوت رسیده اند ، معلومات مختصر خدمت خواننده محترم تقدیم بدارم .

بناً بهتر میدانم که بحث خویش را به توضیح مختصر دو اصطلاح « **رسول و نبی** » آغاز نمایم :

فرق بین رسول و نبی :

از تحقیقات و تفاسیر علمای مشهور اسلام که در باره رسول و نبی بعمل آورده اند طوری معلوم میگردد که مقام رسول نسبت به مقام نبی عزیز تر است ، چرا که نبی تنها فرشته را در خواب می بیند و احکام را از او می گیرد ولی مامور به ابلاغ نیست . ولی رسول علاوه بر این که فرشته را مستقیماً می بیند مامور به ابلاغ تکالیف به مردم نیز میباشد .
در جلد (۱۳ صفحه ۹۲ تفسیر نمونه) تعریف رسول و نبی چنین بیان گردیده است :

رسول :

کسی است که صاحب دین و مامور به ابلاغ باشد ؛ یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم ابلاغ نماید . (یعنی که به او وحی شود و مامور به تبلیغ گردد . نویسنده)

نبی :

کسی است که وحی را دریافت میکند ولی موظف به ابلاغ نیست بلکه تنها برای انجام وظیفه خود اوست و یا اگر از او سؤال کنند به جواب ان می پردازد .
(نبی آنست که طرف وحی قرار میگیرد ، ولی مامور به تبلیغ نمی باشد . نویسنده)
به طور مثال نبی به داکتر و طبیب ذکی و با فهم می ماند که فقط در محل کار خود آماده معالجه مریضان است و به دنبال سایر مریضان نمی رود ولی اگر مریض به او مراجعه کند از معالجه اش دریغ نمی ورزد .

اما رسول مانند طبیبی است سیار و به همه جا میرود بدون اینکه منتظر مراجعه مریضان باشد خود به سراغ دیگران و اجتماع رفته و به هدایت آنها می پردازد . بدین اساس گفته میتوانیم که مقام رسالت بالاتر از مقام نبوت است . (۱)

پس هر رسول نبی هست ولی هر نبی رسول نیست ، لذا مقام رسالت در بر گیرنده مقام نبوت هم می باشد و خدا نبوت را قبل از رسالت عطا فرموده است .
« خداوند پاك اول ابراهيم را به بندگی پذیرفت و سپس او را به نبوت مفتخر گردانید و بعد مقام رسالت را به او داد و بعد او را به حیث خلیل خود برگزید . » **همچنان پیغمبر عالم بشریت حضرت محمد صلی الله علیه و السلام قبل از آنکه به رسالت مبعوث شود دارای مقام نبوت بودند .** «

اما مقام نبوت زن در اسلام

در مورد اینکه زن نمیتواند به مقام رسول برسد ، همه علماء اسلام متفق القول اند . ولی در مورد اینکه آیا زن میتواند مقام نبوت را داشته باشد یا خیر علماء و مفسرین جهان اسلام به سه دسته تقسیم گردیده اند :

گروه اول از علماء بر نبی بودن زن معتقد میباشند ، گروه دوم از علماء با در نظر داشت اینکه دلایل قوی و مستدل ندارد نبی بودن زن را هم رد مینمایند ، و دسته سوم از علماء در این بابت اصلاً ساکت اند و نمیخواهند چیزی بر زبان آورند .

مولانا حفظ الرحمن سیو هاری دانشمند شهیر جهان اسلام از جمله علمای است که بر نبی بودن زن معتقد بوده و در این بابت تحقیقات جالبی را بعمل آورده و برخی از این تحقیقات را به زبان اردو نیز بنشر رسانیده است .

مولانا حفظ الرحمن در یکی از مقالات خویش در مورد نبی بودن زن استدلال علمی اسلام را چنین جمع‌بندی نموده ، مینویسد : « محمد بن اسحاق » ، « شیخ ابو الحسن اشعری » ، « قرطبی » و « ابن حزم » معتقد اند که زن میتواند نبی باشد و ابن حزم ادعا دارد که :

« حضرت ساره » ، « هاجره » ، « ام موسی » ، « آسیه »
« و مریم » علیهن السلام همگی نبی بودند .

هچنین « محمد بن اسحاق » می فرماید :
که اکثر فقها بر این اعتقاد دارند که زن میتواند نبی باشد و قرطبی نیز معتقد به نبی بودن حضرت مریم است .
اما بر خلاف نظر این علما « حسن بصری » رحمة الله علیه ، امام الحرمین شیخ « عبد العزیز » وقاضی « عیاض » اعتقاد دارند که زن نمی تواند نبی باشد .
قاضی و ابن کثیر می گویند که اکثر فقها بر این امر اعتقاد دارند . حتی « امام الحرمین » ادعای اجماع را نیز دارد .

اساس و منشاء اختلاف :

اساس و منشاء اختلاف علماً در مورد نبی بودن زن از این آیه متبرکه سر چشمه میگردد .
« **وما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی اليهم** » (النحل) « و قبل از تو ما نفرستادیم مگر مردانی که به سوی آنها وحی می فرستادیم » سر چشمه گرفته و علما که معتقد اند که زن نمی تواند نبی باشد بر همین آیه استدلال میگردند .

ولی دسته دیگری از علماً در مورد آیه متبرکه « **ما المسيح بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه** » (مانده) « پس ابن مریم يك پیامبر است که قبل از او نیز پیغمبران بودند و مادر او راستگو بود » میفرمایند که حضرت مریم نبی نه بلکه از جمله افراد است که مشمول نعمت الهی بوده ، طوریکه در سوره نسا از آن ها یاد شده ، که مقام و منزلت صدیقیت به مراتب کمتر و نازل تر از نبوت است .

ولی علماً که معتقد به نبی شدن زن هستند می گویند از واقعاتی که قرآن کریم در باره ساره ، ام موسی ، حضرت مریم علیهن السلام بیان فرموده است . به وضوح دیده می شود که از جانب فرشته های خداوند بر آنها وحی نازل شده و از طرف خداوند به آنها بشارت داده شده است .

چنانچه حضرت ساره در سوره های هود و الذاریات ، ام موسی در سوره مبارکه قصص و حضرت مریم در سوره های مبارک آل عمران و مریم ، به واسطه ملائکه یابی واسطه آنها مورد خطاب خداوند قرار گرفته اند ، اما این وحی معنی واقعی ، هدایت وجدانی و اشاره مخفی را ندارد ، زیرا در قرآن کریم ، برزنبور عسل نیز وحی شده است .
دلیل واضح نبی بودن حضرت مریم این است که در سوره مریم همان طور که نام سایر پیامبران ذکر شده نام او نیز آمده و در يك ردیف قرار گرفته است . مثلاً :

« واذکر فی الكتاب موسی ، واذکر فی الكتاب ادریس ، واذکر فی الكتاب اسماعیل ، واذکر فی الكتاب ابراهیم واذکر فی الكتاب مریم » یا مثلاً می فرماید : « **وَأرسلنا إليها روحنا** » ما به طرف مریم ملائکه خود ، جبریل را فرستادیم .

همچنین در باره صدیقه بودن حضرت مریم می گویند که اگر قرآن کریم او را صدیقه خطاب کرده این لقب به هیچ وجه مانع نبی شدن او نمی گردد. همان گونه که در نبی بودن حضرت یوسف هیچ شبهه یی وجود ندارد با آن هم قرآن کریم می فرماید : « یوسف أیها الصدیق » پس لقب هیچ ممانعتی از نبی شدن ندارد ، چون نبی حتماً صدیق هم هست اما عکس این ، همیشه صادق نمی باشد. در باره این مساله طوری که در کتاب الفصل محدث مشهور ابن محمد حزم رحمه الله آمده است ، در جای دیگر با این وضاحت و صراحت وجود ندارد .

زنبور عسل و وحی بر آن :

« و اوحی ربك الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً ومن الشجر ومما یعرشون . ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربك ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ، ان فی ذلك لایة لقوم یتفکرون » « و وحی کرد پروردگارت به زنبور عسل که خانه هایت را در میان کوهساران انتخاب کن و در میان درختان و (صندوق های عسل) که توسط انسان ساخته میشود . سپس (وحی فرمود بدو که (از) شکوفه ی هر (میوه ، بخور و راهای پروردگارت را هموار به پیما . از شکم هاشان آشامیدنی با رنگ های گوناگون در می آید) که (در آن برای مردم شفا) نهاده شده) است . همانا در این نشانه یی است برای کسانی که می اندیشند » (سوره نحل : ۶۸ - ۶۹) این مخلوق مفید و عزیز که مورد لطف و وحی الهی قرار گرفته است واقعاً زندگی و ثمرات این مخلوق از عجایب خاصی برخوردار است .

این مخلوق در صندوق به دنیا می آید و بعد از اینکه بدرجه بلوغ میرسد و برای اولین بار از صندوق تاریک خویش به دنیا روشن پرواز میکند فاصله های دوری به پرواز می پردازد و بدون اینکه راه از پیش اش گم شود دوباره با صندوق خویش باز میگردد. یکی از عجایب دیگر این مخلوق اینست از غذای که بدنش ضرورت دارد آنرا به مصرف میرساند و بقیه را ذخیره کرده و غرض فایده انسان در صندوق ها میریزد . این غذای تولید شده از شکم زنبور عسل دارای چنان حکمت است که فاسد و خراب نمیشود در حالیکه غذای دیگر حیوانات مانند شیر بعد از یک زمان معین مورد استفاده قرار نمی گیرد. لطافت ، شیرینی ، و خصوصیت دوائی آن از چنان قدرت خارق العاده برخوردار است که پروردگار با عظمت ما آنرا شفاء مردم معرفی داشته و می فرماید : « **فیه شفاء للناس** » یا می فرماید که : « **قال إنما أنا رسول ربك** » من بدون شك فرستاده پروردگار تو هستم .

ابن حزم و نبوت زنان :

ابن حزم در ملل و نحل گفته است در مساله نبوت زن ، علما بر سه کتگوری منقسم گردیده اند :

« موافق ، مخالف ، ممتنع یا توقف » و سپس مینویسد : دلیل صریح بر نبوت زنان آیاتی است که در قصه مریم و مادر موسی نازل گردیده است در داستان مادر موسی ، به مجردی که

وحی برایش می رسد دست به اقدام می زند و طفل را در دریا می اندازد و در داستان مریم ، خداوند پس از آنکه مریم وانبیاء را بر شمرده می فرماید:

« **اولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين** » (الفصل في الملل و الا هواء والنحل ، جلد ۳ صفحات ۱۸۶ - ۱۸۷ ، دار الكتب العلمية ، بيروت)

ابن حزم در تعریف « **نبوت** » مینویسد : نبوت از « **انباء** » گرفته شده است که معنی اطلاع دادن را دارد ، لذا نتیجه می گیریم که هر شخصی را که خداوند قبل از وقوع حادثه یی خبر داده باشد و او را درباره موضوعی مطلع ساخته باشد ، در اصطلاح مذهبی **نبی** گفته می شود . شما در این مقام نمی توانید این گونه تصور کنید که وحی ، الهامی است که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده است ، طوری که به زنبور عسل وحی شده است ، و معنی وهم و گمان را نیز نمی تواند داشته باشد.

همچنین وحی را نمی توان مانند تجربیات علمی و نجومی تصور کرد که خود انسان ها آن ها را آموخته اند و به دیگران یاد داده اند و معنی خواب و رؤیا را هم ندارد . بل جدا از این همه معانی ، وحی به معنی نبوت ، این است که خداوند اموری را به شخصی اطلاع دهد که در گذشته از آن خبر نداشته باشد و شخص آن را خواب و رؤیا تصور نمی کند و یا قدرت الهی طوری صورت می گیرد که فرشته می آید و به شخص ابلاغ می کند یا خداوند به طور مستقیم با خود شخص صحبت می کند .

پس اگر نزد افراد که منکر نبی شدن زن هستند ، چیزی مغایر با این معنی وجود دارد ، بیان فرمایند ، و اگر معنی نبوت همان است که ما بیان نمودیم ، پس در قرآن کریم جا هایی را جستجو کنند که خداوند به سوی زن ها فرشتگان خود را فرستاده و آن ها را از « وحی حق » مطلع کرد . چنانچه فرشتگان از جانب خداوند به مادر اسحق علیه السلام ساره ، تولد آن حضرت را بشارت دادند. « **وأمرأته قائمه فضحكت فبشرناها بإسحاق ومن وراء إسحاق يعقوب** » در این آیت فرشتگان از جانب خداوند متعال تولد اسحاق علیه السلام و بعد یعقوب علیه السلام را بشارت دادند و پس از تعجب حضرت ساره ، فرمود : « **أتعجبين من أمر الله** » چطور ممکن است که حضرت ساره نبی نباشد و این طور مورد خطاب خداوند قرار گیرد.

همچنین مشاهده می شود که خداوند فرشته خود جبرئیل را به سوی حضرت مریم ، مادر عیسی علیه السلام فرستاد و جبرئیل او را مخاطب گردانیده فرمود :

« **وقال إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلاماً زكياً** » پس اگر این وحی حقیقی نیست چیست؟ وقتی حضرت زکریا علیه السلام به خانه حضرت مریم آمد و رزق عطا شده از جانب پروردگار را دید از بارگاه الهی يك فرزند صاحب فضیلت را برای مریم خواست . همین طور در مورد مادر حضرت موسی علیه السلام مشاهده میشود که خداوند بر او وحی نازل فرمود که به طفلش شیر دهد و اگر بر او بیمناک شد ، موسی را در دریا بیفکند ، نترس و غمگین نشو ، او را به سویی باز خواهیم گردانید . « **و او حینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت**

علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین » (سوره قصص آیه : ۷) چه کسی می تواند بگوید که این نبوت نیست ؟ يك انسان با عقل و شعور می تواند در آن تعمق کند که اگر این کار مادر موسی ربطی به نبوت نمی داشت و محض به خاطر دیدن خواب و رؤیا می بود یا به دلیل پیدا شدن وسوسه در دل او می بود ، این کار او کاملاً مجنونانه و مقهورانه تلقی می شد. پس میتوان گفت که افکنده شدن حضرت موسی در دریا توسط مادرش همان طور بنا بر وحی الهی بود که حضرت ابراهیم در خواب بعد از وحی از ذبح کردن اسماعیل ، فرزندش اطلاع حاصل کرد. علاوه بر

این يك دليل ديگر در اثبات نبوت حضرت مريم عليها السلام اين است كه خداوند در سوره مريم نام او را در کنار ديگر انبيا ذكر نموده است و بعد از آن مي فرمايد :

« **اولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم وممن حملنا مع**

نوح » پس مستثنی قرار دادن حضرت مريم در اين آيه مبارکه کار صحيحی نيست. حالادر مساله نبوت حضرت ساره ، مريم وام موسی ، زن فرعون يعنی آسیه را نیز شامل کنید ؛ زیرا محمد صلی الله عليه وسلم می فرمايد : « **كامل من الرجال كثير ولم يكمل من النساء إلا مريم بنت عمران وأسیه بنت مزاحم امرأة فرعون** » بسياری از مردها كامل بوده اند ، ولی در زنها فقط آسیه و مريم كامل بودند از اين حديث ثابت می شود كه اگرچه بعضی از زن ها به نص قرآن نبی هستند ليكن در بين آن ها فقط اين دو به درجه كمال رسیده اند. فرق میان اين درجات را قرآن كريم اين طور توضيح می دهد : « **تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض** » كامل به کسی می گویند كه در نوع خود کسی از او بالاتر يا با او همتا نباشد ، پس در مرد ها نیز چند تن رسول هستند كه همسری آنها به ديگر پیامبران عطا نگردیده است كه بدون شك حضرت محمد صلی الله عليه وسلم و ابراهيم خیل الله جزء اين افراد هستند كه در نصوص (قرآن و حديث) از فضایل كمال آن ها ياد شده است . همین طور در زن ها نیز اين درجه كمال وجود دارد كه حضرت محمد صلی الله عليه وسلم در اين حديث بيان نمودند.

طوريكه قبلاً در تعريف نبی گفتيم كه « **نبوت** » از « **انبا** » گرفته شده است كه معنی اطلاع دادن را دارد .

بدین اساس نتیجه میگیریم كه هر شخصي را خداوند قبل از وقوع حادثه يي خبر داده باشد و او را درباره موضوعي مطلع ساخته باشد ، در اصطلاح مذهبي نبی گفته میشود .

ابن اثير و نبوت زنان :

ابن اثير در كتاب خویش « البداية والنهاية ، جلد ۲ صفحه ۷۰ » مینویسد :
« **واصطفاك على نساء العالمين محفوظ العموم فتكون افضل نساء الدنيا ممن كان قبلها و وجد بعد ها لانها ان كانت نبية على قول بنبوتها سارة ام اسحاق ونبوة ام موسى محتجا بكلام الملائكة والوحى الى ام موسى كما يزعم ذلك ابن حزم وغيره ...** »
جمله « تو را بر زنان جهان برتری دادم » بر این اساس برترین زنان دنیا ، قبل از خود و پس از آن می باشد . زیرا اگر پیامبر باشد كه برخی چون ابن حزم و دیگران در باره مريم ، ساره و مادر موسی گفته و به سخن گفتن فرشتگان و وحی بر آنها استلال کرده اند ... »

امام قرطبی و نبوت زنان :

امام قرطبی در تفسیر خویش (الجامع فی احكام القرآن : جلد ۴ صفحه ۸۳ - ۸۴) مینویسد كه مريم و آسیه نبی بوده اند و خود امام قرطبی مريم را پیامبر و آسیه را صديقه خطاب نموده مینویسد : « قرآن واحاديث اقتضا می كند نبوت مريم را و آنانی كه او را نبی نمی دانند می گویند دیدن مريم جبرئیل را مانند دیدن صحابه پیامبر جبرئیل را در مثال دحية كلبی بود ، ولی قول اول روشن تر است و اكثر علما بر آنند. »

ابن حجر و نبوت زنان :

ابن حجر در « فتح الباری جلد ۶ صفحه ۵۱۵ » مینویسد :
از حصر حدیث متبرکه « لم یكمل من النساء إلا آسیة إمرة فرعون و مریم بنت عمران »
بر می آید که : « مریم و آسیه پیامبر بودند زیرا کاملترین فرد نوع انسانی انبیا هستند . »

ابو الحسن اشعری و نبوت زنان :

از ابو الحسن اشعری نقل شده که فرموده است : « شش زن به مقام نبوت دست یافتند :
حوا ، ساره ، مادر موسی ، هاجر ، آسیه ، مریم » (فتح الباری جلد ۶ صفحه ۵۱۵)

کتاب مقدس یهود و مقام نبوت زن در آن

نبوت :

اصطلاح نبوت در ادیان الهی با تعبیرهای متفاوت و گوناگونی مورد استفاده و بحث قرار گرفته است . از جمله در دین یهودیت .

اصطلاح نبی و نبوت

در « دایرة المعارف الیاده » چنین تعریف گردیده است : کلیمه انگلیسی Prophet اساساً از کلمه یونانی Prophetes گرفته شده است، و به معنای «کسی که سخن می گوید» یا «کسی که اعلام می کند» یا کسی که از پیش سخن می گوید یا «کسی که از آینده سخن می گوید» (دایرة المعارف الیاده: 16/12)

ریشه ی نبا « Naba » عبری در اکدی نبو Nabu است، به معنی تایید و اعلام و توبیخ کردن و در عبری هم معنی جذبه ای خاصی دارد که ارزش اجتماعی پیامبری را در اعلام کردن و دعوت کردن می داند. (۲)

کلمه نبی بیش از سیصد بار در عهد قدیم آمده است. (۳) و عنوان نبی در بنی اسرائیل، معانی مختلفی در برداشت. بیشتر منظور از آن، خبر دادن از احکام الهی و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده می باشد. (۴)

اصطلاح کلی که در تورات برای پیامبر به کار رفته است، اصطلاح navi می باشد. در دوره های پیش از اسارت بابلی، لقب نوی Navi مخصوصاً در اسرائیل شمالی (افرائیم) عمومیت داشت، در این جا اصطلاح مذکور، عنوان کلی برای هر شکل و حالت پیامبرانه بود و تنها لقبی بود که به پیامبران قانونی و مشروع گفته می شد .

در یهودا و بالاخص در اورشلیم، اصطلاح بیننده « hozen » تصویر مرجعی بود این لقب، اصالتاً در متونی که از جنوب نشأت می گیرد، ظاهر می شود .

در عهد عتیق گاهی از نبی با عنوان مرد خدا یاد می‌کردند. در کتاب اول پادشاهان باب هفدهم آیه 18 آمده است که زنی خطاب به ایلیا می‌گوید: ای مرد خدا.

الیاده در همین زمینه می‌گوید: عنوان و لقبی که از همه بهتر تصدیق شده «مرد خدا» Ishha Elohim می‌باشد که در منابع شمالی وجود دارد، مخصوصاً در حکایات پیامبرانه‌ی قدیم مربوط به حوزه‌ی الیاس‌الیشع در تاریخ سفر تثئیه. این لقب احتمالاً در اصل به مردمی اطلاق می‌شده که به تصور خود، می‌توانسته‌اند قدرت الهی را در اختیار خود داشته و آن را در طرق خارق‌العاده‌ای (معجزه‌آسایی) به کار برند. اما این واژه بسیار گسترده بود و نهایتاً به هر کسی که رابطه‌ی خاصی با خدا دارد، اطلاق می‌شد». (داوران: 5/13، اول سموئیل: 1: 11).

انتخاب نبی:

در کتاب مقدس، حقیقت نبوت امری بدیهی و روشن است. به صورتی که خداوند اراده و خواست خویش را به وسیله‌ی پیامبران به انسانها ابلاغ می‌نماید. (۵) و انتخاب از جانب خدا و بر حسب مشیت و اراده او است. زمانی افراد پیش از انعقاد نطفه نظیر ارمیا برگزیده می‌شدند. (۶) زمانی نیز از طرف نبی دیگری به نبوت مسح می‌شوند نظیر الشیع از طرف ایلیا. (۷)

درجات انبیا

در کتاب مقدس همه پیامبران در یک درجه نبودند، بلکه موسی علیه السلام از همه بزرگتر بود به صورتی که خداوند مستقیماً با او حرف می‌زد (۷) و دیگر پیامبران که خدا از طریق خواب و رؤیا با آنها سخن می‌گفت. در بعضی موارد نیز نیرویی در وجود نبی وارد می‌شده که او را وادار به سخن گفتن می‌کرده است، او حکمی می‌کرده یا سخنان سودمندی می‌گفته است یا تدبیری الهی انجام می‌داده است و تمامی آن در حال بیداری و تصرف حواس انجام می‌شده است. به همین نحو داوود مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و سرود سرودها را نوشتند و به همین شیوه کتاب دانیال و ایوب و دیگر کتب نوشته شدند و نیز می‌گویند به واسطه روح القدس نوشته شدند و نظیر بلعام که خداوند کلامش را در دهان او قرار داد. (۹) و او به واسطه روح القدس سخن می‌گوید. (۱۰)

بعضی از انبیا صاحب کتابند ولی بعضی نبوتشان به اندازه‌ی یک کتاب نبوده، مانند بئری که نبوتش ضمیمه کتب اشعیا شد. (۱۱)

بعضی از انبیا تنها به قرانت کتاب و خبر دادن از گذشته و آینده اکتفا می‌جستند. هدیه‌ای می‌پذیرفتند و سخنی می‌گفتند. اما برخی در هدایت و مخصوصاً در انداز مردم سخت کوشا و پرتوان بودند. از روحی تند و سرکشی سخن می‌گفتند که چون تازیانه بر پیکر و اعصاب شنوندگان اثر می‌گذارد و بعضی هم سخت مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. (۱۲)

اطاعت از انبیا

در کتاب مقدس آمده است که خداوند نبی را از میان مردم مبعوث می‌گرداند و هر آنچه امر فرماید به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان او را نشنود، خداوند او را مجازات می‌کند. (۱۳) نبی نیز هر حکمی را دریافت کرد مکلف به ابلاغ است و خداوند او را حفظ می‌کند. (۱۴) هر زمان که مردم سخنان نبی را نشنوند، خداوند بر آنها خشم می‌گیرد «دل‌های خود را مثل سنگ، سخت کردند و نخواستند دستوراتی را که من با روح خود به وسیله انبیای گذشته به ایشان داده بودم بشنوند. به همین دلیل بود که خشم عظیم خود را از آسمان بر ایشان نازل کردم». (۱۵)

پیامبران زن

در عهد عتیق پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان نیز « نبیه » خوانده شده‌اند انبیای مرد اسرائیل « پدر » و پیامبران زن نیز « مادر اسرائیل » خوانده شده‌اند. آنان عبارتند از « ساره » زوجه ابراهیم و مادر اسحاق (۱۶) « میریام » (مریم) خواهر موسی و هارون دختر عمران، « دبوره » که رهبر و مادر اسرائیل و نبیه نامیده شده است. (۱۷) او همسر نفیث بود که در زیر نخ دبوره بر مردم امور قضایی را پیش می برد . « حنه » مادر سمونیل نبی. « حله » زوجه شلوم، آبشالوم خیاط درباری که ساکن محله دوم اورشلیم بود.

در کتاب مقدس یهود کلمه نبی بیش از سه صد بار در عهد قدیم تذکر یافته است . ولقب نبی در بنی اسرائیل ، معانی مختلفی در برداشت . بیشتر منظور از آن ، خبر دادن از احکام الهی (قاموس کتاب مقدس ، ص ۸۳۷) و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده می باشد . (دایرة المعارف الیاده : ۱۲ / ۱۵ و ۱۶)

در عهد عتیق مقام و منزلت پیامبری اختصاص به مردان نداشته ، بلکه زنان نیز بحیث « نبیه » معرفی شده اند . انبیای مرد اسرائیل بنام « پدر » شهرت می یافتند و پیامبران زن اسرائیل بحیث « مادر اسرائیل » مسمی میگردیدند.

تعداد پیامبران زن اسرائیل

در کتاب مقدس بنام زنانی بر میخوریم که به مقام نبوت دست یافته و طبق روایت کتب یهودان تعداد آن به هفت نفر میرسند ، این زنان عبارتند از :

۱- ساره (همسر ابراهیم) :

گفته اند ساره مانند ابراهیم که مردان را به توحید دعوت میکرد، او نیز زنان را به خداوند یکتا فرا میخواند.

۲- مریم (میریام خواهر موسی)

وقتی که موسی بنی اسرائیل را از رود نیل گذراند در حالیکه قومش در حال خوشحالی بسر می بردند ، آنان را به ستایش یهوه فرا خواند.

۳- دبوره :

دبوره (یکی از مشهورترین قضات زن در اسرائیل) به معنی زنبور عسل که مادر اسرائیل نامیده شده است. این زن در زیر درخت دبوره می نشست و برای قوم بنی اسرائیل قضاوت و امور قضایی را پیش می برد. قابل تذکر است که در بنی اسرائیل زنان اجازه داشتند که به امور قضایی مصروف شوند و قضاوت شان برای مردم قابل قبول هم بود .

دبوره در زمان آن اسرانیلیان « **یا ببن** » پادشاه کنعان را بندگی می کردند . « **دبوره** » به واسطه هدایت و وحی الهی « **باراق** » را که شخصی ممتاز بود نزد خود خواست و همان طوریکه خداوند به او امر فرموده بود وی را امر کرد تا به کوه « **تابور** » برود و باده هزار نفر که همراه او بودند بر « **سیترا** » رئیس قوای « **یا ببن** » حمله کند . (کتاب مقدس (عهد عتیق) ، سفر داوران ، باب ۴ ، آیه ۴ ، صفحه ۳۷۹)

۴- حنا :

حنا (مادر سموئیل یا همون شموئیل) زنی نازا بود و از خداوند تقاضای اولاد نمود و دعای او مورد اجابت قرار گرفت او به هنگام زائیدن دعای را بعنوان به عنوانی شکرانه ای خواند ، طوری که بعد ها این دعا به یکی از زیباترین سرودهای مذهبی بنی اسرائیل مبدل شد .

۵- اوی گائیل (همسر داود) یا ابی جایل :

او زنی زیبا و هوشیاری بود که در جنگ همراه داود بود و برای داود دو طفل به دنیا آورد.

۶- حلدۀ (زن شائوم)

این زن پیامبری مشهور بود که در زمان یوشا پادشاه اسرائیل (اورشلیم) مورد مشورت پادشاه و کاهنان قرار می گرفت.

۷- استر (ملکه خشاریارشا) به زبان آکدی یعنی "ایشتر" یا استراه:

این پیامبر دختر ابیجایل است که در دستگاه شاه بسیار نفوذ داشت وکنه جالب این سان که قبر این ملکه یهودی در شهر همدان قرار دارد.

دلایل علمای که در مخالفت نبوت زن اند :

تعدادی از علما و مفسرین اسلام در مخالفت به نبوت زن رای داده اند و دلایل خویش را بر آیات ذیل قرآنی مستند می سازند .

۱- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القرى » و ماپیش از تو به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را از مردم قریه ها که به آنها وحی کردیم « (سوره نحل : آیه ۴۳)

۲- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » « اگر خود نمی دانید ، از اهل ذکر پرسید که ماپیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم « (سوره نحل : آیه ۴۳)

۳- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » « ماپیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می کردیم و اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پرسید « (سوره انبیا : آیه : ۷)

امام فخر رازی :

فخر رازی مفسر تفسیر « الکبیر » در جلد ۸ صفحه ۴۳ و جلد ۲۰ صفحه ۳۶ و جلد ۱۸ صفحه ۲۲۶ مینویسد : « مریم (ع) جز انبیا ء نبود ، زیرا خدای متعال فرموده ما قبل از تو مردان را به رسالت نفرستادیم و فرستادن جبرئیل کرامتی بر مریم بود.»

طباطبایی :

طباطبایی مفسر تفسیر المیزان در صفحات (۱۴۹ - ۱۵۰ جلد ۱۴۵) تفسیر المیزان مینویسد : « وحی بر مادر موسی الهام قلبی بود . در کلام خداوند وحی ، منحصر به وحی پیامبر نیست لذا به زنبود عسل هم وحی شده است . اما وحی پیامبری ، زنان از آن بی بهره اند و به آنان وحی نمی شود . زیر خداوند فرموده ما مردان را به رسالت فرستادیم »

بیضاوی :

مفسر تفسیر بیضاوی مینویسد که اجماع بر این است که خداوند زنی را به پیامبری نگرفته است و بر گفتار خویش آیه : « **وما ارسلنا من قبلك الا رجالا** » استدلال میآورد . (تفسیر بیضاوی جلد اول صفحه ۱۵۹)

چرا زنان به مقام رسالت و پیامبری نه رسیده اند ؟

در مورد اینکه چرا زنان به مقام رسالت و پیامبری نه رسیده اند علما بدین باور آند که :

زن و مرد از لحاظ خصوصیات جسمی و روانی دارایی تفاوت های است ، و این تفاوت ها موجب شده است تا هر يك از زن و مرد ، برای مأموریت های خاصی در زندگی و جامعه صلاحیت داشته باشند .

پیامبر ، باید رهبری جامعه را به دست گیرد . ممکن است ضرورت ایجاب کند که در جنگ ها اشتراک نماید و بخاطر اعلاى کلمة الله و رساندن پیام آسمانی در جنگ مسلحانه با دشمنان بجنگد . اشتراک پیامبر اسلام در غزوات از جمله در غزوه (احد) و برداشتند دهها زخم کاری ، اشتراک در مذاکرات سخت و دشوار ، همه و همه بر منطق این امر غلبه میکند که این رسالت را باید مردان بجا آورد .

مقام رسالت و پیامبری ، از مشکل ترین رسالتی است و نیاز به قدرت و سعه جسمی و علمی و وسعت ادراک و بصیرت عمیق و هوش سرشار و صبر جمیل و اراده قوی و کافی و تأثیرگذار بدون تأثر و انفعال منفی دارد و در نهایت گفته میتوانیم که مقام رسالت و پیامبری ، مسئولیت است و امتیاز نیست . زنان در پهلوی مسایل دیگر بناء بر رسالت مادری و مسئولیت متعلق به آن نمی تواند به وظایف رسالت کما حقہ رسیدگی نمایند

همچنان علما بدین باور آند که : پیامبری و رسالت یک امر تشریعی و يك کار اجرایی است، و رهبری جامعه، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح به عهده پیامبر الهی می باشد. از آن جایی که ایفای این مسئولیت ها تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. بنابر همین منطق است که قرآن فرماید: "ما أرسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی إليهم؛ قبل از تو (ای پیامبر) هیچ کس را جز مردان به عنوان رسول نفرستادیم و به آن وحی کردیم" در پهلوی تو ضحیات فوق در آنچه انتخاب الهی است برای یک مسلمان اطاعت کامل از حکم پروردگار لازم است .

علل تجدید پیامبران و انبیا :

اگر رسالت انبیاء با دقت تام مورد تدقیق و مطالعه قرار گیرد ، به وضاحت تام در خواهیم یافت که نبوت یک جریان پیوسته است.

یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران و انبیای جدید، تحریف و تبدیل‌های است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده است و به همین جهت آن کتابها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند. غالباً پیامبران احیاء کننده سنن فراموش شده و اصلاح کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بودند.

گذشته از انبیائی که صاحب کتاب و شریعت و قانون نبودند و تابع يك پیغمبر صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند، مانند همه پیامبران بعد از ابراهیم تا زمان موسی و همه پیامبران بعد از موسی تا عیسی، پیامبران صاحب قانون و شریعت بیشتر مقررات پیامبر پیشین را تایید می‌کردند. علماء و مؤرخین اسلامی بدین باور و عقیده‌اند که ظهور پیامبران تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و جدید و رهنمایی نوین نیست، بلکه بیشتر معلول نابویها و تحریف و تبدیلهای کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.

قرآن یگانه کتاب آسمانی است که در دست بشر دست نخورده و بدون تحریف باقی مانده است.

مطابق هدایات قرآنی، دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نیست و همه پیامبران بشر را به يك دین دعوت کرده‌اند طوری که (آیه ۱۳ سوره شوری) این مفهوم را چنین بیان داشته است: «**شرح لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی او حینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی و عیسی**» (خداوند برای شما دینی قرار داد که قبل به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم. قرآن در همه جا نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم انبیاء انسانها را بدان دعوت می‌کرده‌اند «اسلام» می‌نامد.

علماء و مفسران علل ظهور پیامبران پیایی و متوقف شدن همه آنها بعد از ظهور خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم را چنین خلاصه و فور لبندی نموده‌اند:

اولاً :

انسانهای گذشته به علت عدم بلوغ فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبودند، معمولاً کتاب‌های آسمانی مورد تحریف قرار می‌گرفت و یا کاملاً از بین می‌رفت. از این رو لازم می‌شود این هدیت آسمانی تجدید شود، زمان نزول قرآن یعنی چهارده قرن قبل، مقارن است با دوره‌ای که بشریت دوران کودکی خویش را سپری مینماید و توانمندی آنها می‌یابد که مواریث دینی خویش را حفظ نمایند. لذا آخرین نور و کتاب آسمانی (قرآن عظیم‌الشان) از تحریف مصون ماند. مسلمانان به هنگام نزول هر آیه، آنها را حفظ و آنها را سینه به سینه انتقال میداند، بلکه آنها مینوشتند و امکان هر نوع تحریف از بین می‌رفت.

ثانیاً :

در دوره‌های قبل، بشریت به واسطه عدم بلوغ قادر نبودند که نقشه و پلان کلی را برای مسیر خود دریافت کند، تا با رهنمایی آن نقشه زندگی خویش را ادامه دهد، بلکه لازم بود مرحله به مرحله رهنمایی شود و رهنمایی همیشه او را همراهی کنند، ولی آغاز رسالت پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم و از آن به بعد، انسان این رشد را پیدا کرد که بتواند پروگرام و برنامه کلی زندگی خویش را دریافت کند. بدین اساس دریافت رهنمایی‌های مرحله به مرحله متوقف شد.

و به عباره دیگر گفته می‌توانیم که قرآن کتابی است که روح همه تعلیمات کتب دیگر آسمانی را در بر دارد. و کسی را توانی تغییر در آن را ندارد طوری که خود قرآن در آیه: (۱۱۵) سوره انعام این مطلب را با صراحت خاص بیان داشته می‌فرماید:

«**وتمت کلمة ربک صدقاً وعدلاً لا مبدل لکلماته**» (پیام حقیقی، واقعی و موزون پروردگارت کامل گشت، کسی را توانایی تغییر دادن آنها نیست.)

همچنان در آیه : ۳ سوره المائده آمده است :

« **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** » «امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تکمیل کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین شما.»

بنابا نزول قرآن قانون جامع در تصرف بشر قرار گرفت که با تطبیق هدایات آن زندگی خویش را میتواند بطور منظم بسوی ترقی و تعالی سوق و اداره نماید. و عامل تجدید نبوت ها نیز منتفی گشت.

ثالثاً :

غالب پیامبران، پیامبران تبلیغی بودند نه تشریحی، در عصر خاتمیت که عصر علم است با پیروی از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم امت توانمندی آنرا در یافت که با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را استنباط نمایند.

در نتیجه گفته میتوانم که: پیامبران حامل یک پیام بودند و در یک مکتب تربیه دیده اند، این مکتب تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است تا بدانجا که بشریت رسید به حدی که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان یافت. و ضرورت تجدید نبوت نیز از بین رفت.

مریم :

مریم دختر عمران مادر عیسی مسیح است. مادر مریم در حال که حامله شد طفل خویش را که در بطن داشت نذر کرد، ولسی زمانیکه طفل به دنیا آمد دختر بود که از دیدن آن، بی نهایت متاثر شد، او در فکر پسر بود و میخواست که خداوند برایش پسر عطا فرماید. پدر مریم قبل از ولادت اش داعی اجل را لبیک گفته بود. زمانیکه مریم بدنیا می آید مادرش بنا بر وصیتی که کرده بود دختر را گرفته به مسجد می آورد و او را به کا هنان مسجد که یکی از آنان زکریا نام داشت تحویل میدهد، کاهنان در مورد کفالت مریم با هم با مشاجره می پردازند، بعد از جروبحت مزید فیصله بعمل می آید تا در بین خود قرعه به اندزد، قرعه بنام زکریا اصابت میکند و او عهده دار تکفل مریم تا مرحله بلوغ میگردد. بعد از مرحله بلوغ زکریا حجابی بین مریم و کاهنان برقرار می نماید و مریم در داخل آن حجاب مشغول عبادت میگردد و هیچ کسی به جز زکریا با او رفت و آمد نمی کند. میگویند هر زمانیکه زکریا وارد محل محراب مریم می شد، رزقی را نزد او می یافت. در یکی از روزها از مریم پرسید :

این رزق از کجا نزد تو می آید : گفت از نزد خداوند، و خدا به هر کس که بخواهد روزی بیشمار عطا میکند. « **كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من عند الله يرزق من يشاء بغير حساب** » (آل عمران : ۳۷)

مریم (ع) صدیقه بود، طاهره بود، اصطفاء شده بود، محدث و مرتبط با ملائکه بود و ملکی از ملائکه به او گفت که خدا تورا اصطفاء و تطهیر کرده.

مریم از جمله زنان قانتین بود و یکی از آیات خدا برای همه عالمیان بود. خداوند پاک در سوره (آل عمران، آیه : ۴۲ و ۴۴) میفرماید :

« **وَأَذَقْنَا الْمَلَائِكَةَ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ**

يا مريم ائنتی لربك واسجدي وارکعی مع الراكعین » (و هنگامی را فرشتگان گفتند : ای مریم ، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، عبادت خدا کن و سجده کن و بارکوع کنندگان راکع باش.) بعد از اینکه مریم به مرحله بلوغ میرسد و در حجاب (محراب) قرار گرفت، خداوند متعال (روح را) که یکی از فرشتگان بزرگ خدا است

(نزد او فرستاد و روح به شکل بشری تمام عیار در برابر مریم مجسم شد و به او گفت که فرستاده ای است از نزد معبودش ، و پروردگارش وی را فرستاده تا به اذن او پسری به وی اعطا نماید ، پسری بدون پدر ، و او را بشارت داد به اینکه به زودی از پسرش معجزات عجیبی ظهور خواهد کرد :

« **اذ قالت الملائكة يا مریم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح** » « و هنگامی که فرشتگان گفتند : ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح ، عیسی بن مریم است مژده می دهد » (آیه : ۴۵ سوره آل عمران) و نیز به مریم خبر داد که خداوند متعال به زودی پسرش را به روح القدس تایید نموده ، کتاب و حکمت و تورات و انجیلش می آموزد و به عنوان رسولی خواهد بود . (سوره آل عمران ، از آیه : ۳۵ الی ۴۴ سوره انبیاء آیه ۹۱ سوره تحریم) و همچنین فرشتگان با مریم سخن می گفتند و سخنان مریم را هم می شنیدند بلکه مشاهدۀ و مشاهده گفتار را با شهود می آمیختند ، هم مریم آنها را می دید و هم آنها مرآی مریم قرار می گرفتند ، اینها تعبیرات بلندی است که قرآن در باره مریم دارد .

طوری که قرآن عظیم الشان در مورد مقام والای مریم می فرماید : « **واذ قالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاك على نساء العالمين يا مریم اقتني لربك واسجدي وارکعي مع الراكعين** » (آل عمران : ۴۲ و ۴۴) « و هنگامی را که فرشتگان گفتند : ای مریم ، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است . ای مریم ، عبادت خدا کن و بارکوع کنندگان راکع باش »

ساره :

حضرت ابراهیم علیه السلام در سنین تقریباً هفتاد سالگی بود ، که از جانب پروردگار هدایت در یافت کرد تا از دیار بت پرستان (بابل) هجرت نماید . بدین اساس همسر خویش ساره ، پسر و برادر زاده خویش حضرت لوط علیه السلام و برخی از پیروان خویش را با خود همراه ساخت ، گرفت و به منطقه « حران » که در ملک جزیره بود ، مهاجرت کرد . ساره بنت « بتوایل بن ناهور » اولین فردی بود که بر ابراهیم علیه السلام ایمان آورد . ساره از جمله زنان مبارزی است که در تاریخ انبیا (ع) از مقام والایی در نشر و تبلیغ توحید ، بر خورد دار میباشد .

مورخین مینویسند : « **لاحج** » پیامبر دختر دوگانه ای داشت که با یکی از آن پدر ابراهیم (ع) و با دیگری آن کاکای ابراهیم ازدواج کرد . ابراهیم (ع) از يك خواهر و ساره از خواهر دیگری تولد یافت . بدین معنی که ساره هم دختر خاله و هم دختر کاکای ابراهیم بشمار میرفت . البته مادر ساره پیش از ازدواج با کاکای ابراهیم با برادر ابراهیم به نام هامام ازدواج کرده بود که از آن لوط علیه السلام متولد گردیده بود . بدین اساس لوط هم برادر زاده و هم پسر خاله حضرت ابراهیم بود ، و ساره و لوط از طرف مادر ، خواهر و برادر بودند .

مورخین تولد ساره را در سال (۳۳۶۱) بعد از هبوط آدم (ع) به زمین ، مطابق با (۲۸۵۵) قبل از هجرت نبوی نوشته اند . (ریاحین الشریعه ، ذبیح الله محلاتی ، جلد ۵ صفحه ۵۸) .

ساره از جمله زیبا ترین زنان بود و مانند حوریه از حوریون جنت بشمار میرفت . ساره ثروت زیادی در اختیار داشت . این ثروت شامل زمین های زراعتی ، باغ ها ، رمه های گوسفند دارائی و چراگاه های وسیعی میشود . همه این ثروت خویش را در تصرف شوهر خویش حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت .

فدارکاری ساره :

ابراهیم (علیه السلام) تا هنگام پیری که سن اش از یکصد سالگی هم تجاوز میگرد ، اولاد نداشت .

ساره با وفاداری که به ابراهیم (ع) داشت کنیز خویش بنام هاجر را در اختیار همسرش خویش گذاشت تا طفل از آن بدنیا بیآورد. به روایتی ، خود ساره این پیشنهاد و درخواست را به ابراهیم (ع) بعمل آورد .

و به روایت دیگر این درخواست ابراهیم بود که ساره بدان موافقت خویش را ابراز داشت . و در نتیجه اسماعیل (ع) از بطن هاجر بدنیا آمد . ولی دیری نگذشت که لطف پروردگار شامل حال خود ساره هم شد . ساره بعد تولد اسماعیل از بطن هاجر (۱۸) روزی از روزها به حضرت ابراهیم گفت :

نگو که من پیر و ناتوان شده ام ، چراغ امید در درونم روشن شده و به این باور هستم که صاحب طفل میگردم . اگرچه ناتوانم ، ولی قدرت پروردگار با عظمت میتواند این نقص را برطرف کند . از تو میخواهم برایم دعا کنی . ابراهیم پذیرفت و به درگاه پروردگار دست دعا را بلند کرد و گفت : پروردگارا حاجت ساره را برآورده بساز .

دعا حضرت ابراهیم بر آورده و مورد استجابت قرار گرفت . و فرشتگان به شکل انسانهایی بر حضرت ابراهیم وارد شدند و ابراهیم را به فرزندی بشارت دادند . و این بشارت را ساره هم به گوش های خویش شنید ؛ حتی نام فرزندان اش را به زبان آوردند و گفتند : اسمش اسحاق است و چراغ فروزان پیامبری در خاندان ابراهیم به برکت او تا مدتی روشن خواهند ماند . بشارت فرشتگان وجود یعقوب را نیز بشارت دادند . ساره فریاد کشید در حالیکه می خندید و با ناباوری به میان فرشتگان می دوید و با خود می گفت : آیا در پیری خواهم زانید ، در حالیکه شوهرم پیر است ؟ این چیزی تعجب اوری است ! به او گفتند :

آیا از قدرت خدا تعجب می کنی ؟ رحمت و برکت خداوند بر شما اهل این خانه باد ! خدا ستودنی و بزرگوار است . (سوره هود: آیات ۲۸ - ۳۰ این حقیقت را مطرح کرده است .)

همچنان مفهوم این داستان در سوره (ذاریات) نیز تذکر رفته است .» ... **و بشر وه**

بغلام علیم فأقبلت امراته فی صرة فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم قالوا کذلک قال

ربک انه هو الحکیم العلیم» (ذاریات ، آیات ۶۹ - ۷۳) و بدین ترتیب ابراهیم (ع) در سن ۱۲۰ سالگی و ساره در سن ۹۰ سالگی بود که خداوند اسحاق را به آنان اعطا کرد .

ساره به درجه از ایمان و توحید و معرفت رسیده بود که با فرشتگان هم کلام میشود . ابراهیم (ع) شیخ الانبیاء و پیامبر بزرگ دعوت به یکتا پرستی بشمار میرود که زوجه و شریک زندگی اش دوشا دوش با وی در این مبارزه شرکت ورزیده است .

ساره بعد از ولادت فرزند خویش اسحاق مدت ۳۰ سال حیات داشت و در سن ۱۲۰ سالگی به حق رسید .

مادر موسی :

قرآن عظیم الشان برای مساله غضب و مبارزه علیه ستم و بی عدالتی ، مردانی را به عنوان قهرمانان نمونه مطرح نموده اند ، ام آنچه که در جریان مبارزه با ستم فرعون مطرح میشود ، مبارزات زنان است . داستان موسی و فرعون یکی از با عبرت ترین اندازده ترین و آموزنده ترین داستان هاست در قرآن . زمانیکه خوابگزاران و منجمان به فرعون میگویند :

به زودی فرزندی به دنیا می آید که تاج و تخت تو را نابود می سازد . با شنیدن این خبر فرعون وحشتناک میشود ، و عملاً دست بکار میشود تا نگذارد دشمن فرعون به عرصه هستی قدم بگذارد . اما به خواست پروردگار با عظمت ما موسی به دنیا چشم می گشود . قرآن از سه زن که موسی علیه السلام را از کشته شدن نجات میدهد در حفظ و تربیت خویش قرار میدهند، از آنان به عنوان نمونه یادآوری بعمل آورده است .

یکی از این زنان مادر موسی ، دیگری خواهر موسی و سومین آن زن فرعون ، (آسیه) این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند و برای حفظ جان موسی علیه السلام جان خود را به خطر مواجه ساختند . قرآن عظیم الشان در سوره قصص آیه : ۷ میفرماید : « **واو حینا الی ام موسی** » ما به مادر موسی وحی فرستادیم که طفل را شیر دهد و هر وقتیکه بر حفظ جانش به ترس افتد او را به دریا اندازد . بهمین اساس بسود زمانیکه مادر موسی فرزند خویش را چند ماهی تربیت کرد ، ترسید که مبادا سرش فاش شود بخاطر اینکه ، در زمان فرعون داشتن طفل (پسر) ممنوع بود ، صرف مولود دختر حق زندگی کردن را داشت ، به دستور الهی صندوقی را ساخت . موسی را در آن قرار داد ، و در رود نیل انداخت ، خداوند پاک ترس مادرش را آرام کرد و به او مژده داد که : موسی را بعداً به او برمی گرداند و او را از زمره پیغمبران خواهد ساخت .

مادر موسی به دختر خویش گفت : دخترم این صندوق را تعقیب کن » **وقالت لاخته قصیه** » (قصص آیه ۱۱) . وقتیکه خواهرش دید که افراد وابسته یکی از نزدیکان فرعون صندوق را از آب گرفتند و به قصر فرعون بردند ، داستان را به مادرش خبر داد . مادرش از شدت ترس قریب بود دیوانه شود او حاضر بود همه چیز را فراموش کند ، به جز نام فرزندش موسی . اگر عنایت الهی شامل حالش نمی شد و قلبش را به الطاف خود تسکین نمی بخشید ، نزدیک بسود از شدت غم و ناراحتی همه اسرار را افشا سازد و لسی خداوند پاک با وعده بر گردانیدن فرزندش او را مطمئن ساخت .

زمانیکه صندوق را به قصر بردند و آنرا در قصر باز کردند چشم زن فرعون به کودک افتاد ، گفت : « **لا تقتلوه عسی ان ینفعا او نتخذہ ولداً** » (نکشید او را شاید سودی به ما رساند یا او را به فرزندی بگیریم) زن فرعون هیچ امید در دل نداشت که این طفل را فرعون زنده نگاه دارد ، زیرا در بنی اسرائیل هیچ طفل بچه نوزادی را زنده نه گذاشته بود . لذا به شفاعت نزد فرعون رفت و گفت : این طفل در آینده باعث خوشحالی و روشنی چشم من و تو میشود ، او را مکش امیدوارم برای ما خیر و برکت داشته باشد . ما که اولاد نداریم او را فرزندی خود قبول میکنیم . فرعون با خواست همسرش موافقت نمود . و به خاطر او از کشتن موسی صرف نظر کرد .

و بدین ترتیب موسی از مرگ نجات یافت . دایه ها و زنهای شیرده زیادی برای موسی آوردند ، ولی موسی از گرفتن پستان همه آنها خود داری نمود . در این میان خواهر موسی به دربار آمد و گفت اگر مایل باشید من زن شیر دار را برایتان نشان میدهم که به این طفل شیر بدهد و دایه اش شود . پیشنهاد او را پذیرفتند او را به دنبال آن زن فرستادند ، آن دختر به مادرش خبر داد و با هم نزد موسی در قصر فرعون رفتند ، طفل همین که چشمش به مادرش افتاد او را شناخت و با او انس و محبت گرفت و آرام شد و پستانهای مادر را به دهان گرفت ، در حالی که از گرفتن پستان سایر زنان خود داری کرده بود . وقتی که مادر موسی دید خداوند پاک فرزندش را بدو باز گردانید ، یقین حاصل کرد که وعده خداوند حق است .

آسیه :

طبق روایات اسلامی دختر فرعون آرایشگری داشت که به « **صیانة الماشطة** » زن

« خربیل » شهرت داشت .

خربیل از جمله « مؤمن آل فرعون » یاد شده و قرآن عظیم الشان در (آیه : ۲۸ سوره مؤمن)
« **وقال رجل مؤمن من آل فرعون ...** » داستان آنرا به تفصیل بیان داشته است .

از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « وقتی در معراج بودم ، رایحه خوش به دماغم رسید ، به جبرئیل گفتم : این بویی چه است ؟ جبرئیل گفت : این رایحه وبوی خوب ، مربوط به آریشگر آل فرعون و فرزندانش است »

میگویند روزی « **صیانه** » مصروف آرایش موی دختر فرعون بود ، در همین اثنا شانه موی از دست « صیانه » به زمین می افتاد ، صیانه در حالیکه شانه را از روی زمین بر میدارد با خود میگوید : « بسم الله » دختر فرعون میگوید : آیا پدر مرا می گویی ؟ صیانه در جواب میگوید نه خیر ، من کسی را بر زبان آوردم که پروردگار من و پروردگار تو و پدرت دوست . دختر فرعون گفت : من حتماً این موضوع را به پدرم خواهم گفت . صیانه در جواب میگوید میتوانی بگوئی من هیچ ترسی از آن ندارم . دختر فرعون داستان را به پدرش قصه کرد . قهر و غضب فرعون مشتعل شد دستور داد صیانه و کودکانش حاضر کنید . زمانیکه صیانه و کودکانش را نزد فرعون حاضر کردند ، فرعون به صیانه گفت : پروردگار تو کیست ؟ صیانه گفت : پروردگار من و پروردگار تو الله است .

فرعون خواست صیانه را از این عقیده منحرف بسازد ، ولی نتوانست به او گفتن : اگر از این عقیدت دست برداری ، تو را با اطفال در آتش خواهم سوزانید . صیانه در جواب گفت : بسوزان ، مرا باکی نیست . فقط از تو میخواهم که پس از سوزاندن ، استخوان های ما را جمع کنند و آنرا دفن نمایند .

فرعون گفت : این خواست تورا به خاطر حقی که بر ماداری اجابت می کنم . فرعون دستور داد تنور از مس بسازند و در آن آتش را روشن کنند ، زمانیکه تنور مسی با آتش آماده شد ، فرعون هدایت داد که اطفال او را در آتش افکنند ، اولین طفل صیانه را در آتش انداختند . بعد از اینکه همه بدن طفل طعمه حریق شد . نوبت به طفل دیگر صیانه میرسید بدین ترتیب اطفال صیانه را یکی بعد دیگر در آتش می انداختند ، تا اینکه نوبت به طفل شیر خوار صیانه میرسید ، صیانه از دیدن این وضع بی هوش میشود ؛ در همین اثنا طفل شیر خوار صیانه به سخن می آید و میگوید : « ای مادر ! صبور باش . تو بر حق هستی ، بین تو و بهشت يك گام بیشتر نیست » در همین اثنا صیانه را هم با طفل شیر خوارش یکجا به تنور انداختند . میگویند در همین اثنا زن فرعون « **آسیه** » ملایکه را مشاهده میکند ، که روح صیانه را به آسمان می برند ، چون این صحنه را دید ، یقین و اخلاص و تصدیق او زیاد گشت .

زمانیکه فرعون نزد « آسیه » رفت داستان صیانه را به آسیه بازگو کرد .
آسیه گفت : وای بر تو ای فرعون ! چه چیزی تورا بر خداوند جل مجد ه جرات داد ، که چنین جسارت نمایی !؟

فرعون گفت : شاید تو هم به جنونی که دوستت مبتلا شده بود ، گرفتار شده ! آسیه در جواب گفت : من به جنون مبتلا نشده ام ، مگر من به پروردگار ، که پروردگار تو و پروردگار عالمیان است ، ایمان آوردم .

فرعون به مادر آسیه گفت : دخترت دیوان شده ، به او بگو به خدای موسی کافر شود وگرنه قسم می خورم که مزه مرگ را به او خواهم چشاند .

مادر به دختر خویش آغاز به نصیحت کرد از او خواست تا به خواسته های فرعون تن داده و امرش را در کفر به خدای موسی بپذیرد ، اما آسیه به نصایح تن نمیدهد و در جواب میگوید : آیا به پروردگار متعال کافر شوم ! به خدا قسم هرگز چنین کاری را نخواهم کرد .

فرعون دستورداد تا دست ها وپای های آسیه را چهار میخ کنند. آسیه در حالیکه دست وپای اش چهار میخ شد تا زمانی در عذاب بود تا روحش به اعلی علین و به نزد خداوند پرواز کرد.

خواننده محترم !

اگر ما نظریات مفسرین علما را که بر نبوت زن استدلال خویش را بر آیات قرآنی واحادیث نبوی مستند نموده اند ، در مقایسه به نظریات علمای ی که بر عدم نبوت زن حکم نموده ، مطالعه و قضاوت همه جانبه قرار دهیم ، در خواهیم یافت که رد استدلال علمای ی که بر نبوت زن حکم میکنند کاری ساده و اسان نیست . ولی باید اذعان داشت که استدلال هر دو جانب از علما و مفسران قابل توجه ، دقت و اهتمام خاص بوده ، و زمینه را برای بحث علمی مفید برای محققان باز مینماید .

از جانب دیگر خواست من از دانشمندان ، علما و مفسران اینست ه نباید از تحقیق و تتبع به گونه مباحث از خود نگرانی نشان دهند . زیرا زمانیکه مباحث علمی در فضای خاص خود طرح گردد جز کمک به پیشبرد دانش و معرفت عایدی دیگری نخواهد داشت .

وحی وسیله ارتباط انسان با خدا

به منظور تکمیل بحث زن و نبوت میخوامم معلومات موجزی را در باره وحی که از موضوعات مهم در دین مقدس اسلام بشمار میرود ، و ارتباط انسان را به پروردگار با عظمت ما تأمین مینماید مورد بحث قرار دهم . خداوند متعال در (سوره نجم : آیه : ۳ و ۴) می فرماید :

« وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی »

وحی چیست :

علما و مفسران در تعریف وحی میفرمایند که : وحی عبارت از آن است که خداوند بر پیامبرانش می فرستد و در قلب پیغمبر ثابت می نماید . پس با آن تکلم می کنند و آن را می نویسند ، و آن کلام الله است . و قسمتی دیگر از وحی را پیغمبر به آن گفتگو نمی کند و آن را برای کسی نمی نویسد و به نوشتن آن مامور نیست ولی به صورت حدیث آنرا برای مردم بازگو می کند که خداوند او را امر فرموده که آن مطالب را برای مردم بیان نموده و با آنان تبلیغ کند . تاریخ قرآن با پدیده « وحی » ارتباط دارد ؛ چرا که نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی ، که نوع ارتباط میان انسانی بر گزیده و ممتاز با عالم غیب است ، با « وحی » جامه عمل به خود پوشیده است . از این رو کتاب آسمانی قرآن نتیجه و حاصل « وحی » است و از همین رو اکثر تاریخ نویسان ، بررسی « وحی » را نقطه آغاز گر بحث های تاریخ قرآن قرار داده اند .

وحی در قرآن عظیم الشان در مورد فرشتگان ، شیاطین ، انسان ، حیوان و زمین بکار رفته است ، زیاترین و بیشترین استعمال این اصطلاح و مشتقات آن در خصوص وحی مربوط به پیامبران است .

معنای لغوی وحی :

ابن منظور در لسان العرب می گوید: « **الوحي الاشارة والكتابة والرسالة الالهام والكلام الخفي وكل ما القيته الى غيرك . و وحي اليه واوحى : كلمه بكلام يخفيه من غيره ؛** » وحي به معنای اشاره کردن ، نوشتن ورساله ، الهام وکلام مخفی وپنهانی وهر چیزی است که به دیگر القا شود. تعبیر « **وحي اليه و اوحى** » یعنی سخنش با او طوری صورت گرفت که از دیگران سری وپنهان بود. یعنی به طوری پنهانی ومخفی با او صحبت نمود. بطور مثال خداوند پاك در (سوره مريم آيه : ۱۱) میفرماید: « **فاوحى إليهم أن سبحوا بكرة وعشيا** » خداوند به آنان به اشاره گفت که بامدادان وشامگاهان به تسبیح وتقديس خدا بپر دازید » که در انجا کلمه وحي به معنای اشاره امد ه است .
 راغب اصفهانی می گوید: ریشه وحي به معنای اشاره تند وسريع است وبه همین خاطر هر کاری که به سرعت انجام گیرد آن را وحي می گویند. واین ممکن است در کلامی رمزی وکنایه ای باشد ویا آوازی باشد مجرد از الفاظ وکلمات، ویا به صورت اشاره به بعضی از اعضا ویا به نوشتن . (بخش مفردات ، ماده « وحي »)

معنای اصطلاحی وحي :

وحي اصطلاحی ، ارتباط معنوی است که برای پیامبران الهی ، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می شود. پیامبر ، گیرنده است که پیام را به واسطه همین ارتباط واتصال (وحي) از مرکز فرستنده آن دریافت می کند وجز او هیچ کس شایستگی وتوان چنین دریافتی را ندارد .
 وحي در اصل وضع لغوی آن به هر نوع القای آگاهی مانند اشاره ، آواز ، الهام ، رؤیا وسوسه ، کتابت و... اطلاق می گردد. مخفیانه بودن وسرعت نیز در بعضی از استعمالات وحي لحاظ گشته است .

اما وحي در اصطلاح شرع :

وحي در اصطلاح شرع به معنی دستوراتی است که خداوند آنها را به سوی پیغمبران خود می فرستد تا آنان را از قانون ومقرارت دین آگاه نماید .
 همانگونه که قرآن می فرماید (وحي) به چند نوع وكيفيت بر پیامبران نازل گردیده است :
 « **وما كان لبشر أن يكلمه الله الا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً فيوحى بأذنه ما يشاء إنه على حكيم** » (شوری : ۵۱) « هیچ کسی سزاوار آن نیست که خداوند با او سخن بگوید ، مگر از طریق الهام ، یا از پس پرده ها وموانعی طبیعی ویا اینکه قاصدی را (به نام جبرئیل به سوی او بفرستد ، وجبرئیل به فرمان پروردگار آنچه را که خدا می خواهد) به پیغمبران (وحي کند ، و خداوند بزرگوار ورستگار است » .

برخی از معنای وحي در قرآن :

۱- وحي نبوت ورسالت :

خداوند پاك در (آيه ۱۶۳ سوره نساء) می فرماید: « **انا او حيناً اليك كما او حيناً الى نوح والنبیین من بعده ...** » « ما به تو وحي فرستديم همانگونه که به نوح وپیامبران بعد از تو ، وحي کردیم »

۲- وحی الهام :

در آیه: ۶۸ سوره نحل آمده است: « **و اوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتاً ومن الشجر ومما يعرشون...** » « پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد از درخت و صندوق های که توسط انسان ساخته میشود برای خود تعین خانه کنید »

۳- وحی اشاره :

خداوند پاك متعال در (آیه : ۱۱ سوره مریم) در باره زکریا می فرماید: « **فخرج على قومه من المحراب فاوحى اليهم ان سبحوا بكرة وعشيا** » « زکریا از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت: صبح و شام، پروردگار تانرا را تسبیح گویند: »

۴- وحی تقدیر :

در آیه: ۱۲ سوره فصلت آمده است: « **و اوحى فى كل سماء امرها** » « و فرمان خود را در هر آسمان مقدر فرمود »

۵- وحی امر :

خداوند پاك در آیه: ۱۱۱ سوره مائده می فرماید: « **واذا اوحيت الى الحواريين ان آمنوا بى وبرسولى** » « به خاطر آور هنگامی را که به حواریون امر کردم به من و فرستاد هایم ایمان بیاورید »

۶- وحی به معنی بیان مخفی :

خداوند متعال در آیه: ۱۱۲ سوره انعام در باره شیطانها می فرماید: « **يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً** » « بعضی از آنان، سخنان دروغ و فریبنده را به طوری سری در اختیار دیگران می گذارند »

۷- وحی خبر :

در آیه ۷۳ سوره انبیا در باره تعدادی از پیامبران می فرماید: « **وجعلناهم ائمة يهدون با مرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات** » « ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرماتبرداری از ما هدیت می کردند و انجام کارهای نیک را به آنان خبر دادیم »

سخن گفتن خداوند با پیامبران :

در مورد سخن گفتن خداوند با پیامبران در قرآن عظیم الشان آمده است: « **وماكان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه على حكيم** » « هیچ بشری نمی تواند جز با وحی یا از ورای حجاب یا به وسیله فرستاده های که به فرمان خدا آنچه را اراده کرده است. وحی می کند، با خدا سخن گوید. همانا اوست خداوند بلند مرتبه و حکیم »

مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند که خداوند تنها به این سه صورت با پیامبران خود علیهم السلام سخن گفته است :

۱- وحی به صورت القادر قلب :

دمیدان در ذهن و نفس : در این نوع وحی ، پیامبر صدایی را نمی شنود و فرشته ها را هم نمی بیند ، بلکه مطالب را به طور مستقیم در قلب و دل خویش اخذ میکند.

۲- وحی از ورا ی حجاب :

پیامبر صدایی را می شنود ، ولی صاحب آن را نمی بیند . در این نوع وحی ، خداوند صدایی را در جایی ایجاد میکند و پیامبر آن صدا را می شنود ، یعنی گفته میتوانیم آن محلی که صدا در آن ایجاد میشود ، به نوعی ، واسطه خدا و پیامبر است . (سیری در علوم قرآن ، ص ۱۰۴ نوشته یعقوب چاپ تهران)

بنأ سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیه السلام در کوه طور و سخن گفتن پروردگار با عظمت ما با محمد صلی الله علیه وسلم از این نوع وحی است.

۳- وحی با ارسال رسول :

در این نوع وحی به فرمان خداوند ، فرشته هایی دستور های او را برای پیامبر می آورد و به او القا می کند باساس روایات ، پیامبر گاهی فرشته را به شکل اصلی یا به شکل شخص خاصی می بیند و گاهی او را نمی بیند ، ولی پیامش را دریافت میکند .

ختم

پاورقی ها

(۱) در حدیثی از ابو ذر غفاری روایت است : روزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره تعداد انبیا و کتابهای که به آنان داده شده است سؤال کردم ، آنحضرت فرمودند : « تعداد پیامبران ۱۲۴۰۰۰ است که ۳۱۳ نفر آنها رسول و بقیه نبی بودند کتب و صحایفی که بر پیامبران نازل شده ، به یکصد و چهار میرسد ، ده صحیفه بر حضرت آدم علیه السلام ، پنجاه صحیفه بر حضرت شیث علیه السلام ، سی صحیفه بر حضرت ادیس علیه السلام و ده صحیفه بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شده است که جمعاً صد صحیفه می شود . و تورات بر حضرت موسی علیه السلام ، انجیل بر حضرت عیسی علیه السلام ، زبور بر حضرت داوود علیه السلام و قرآن بر من نازل گشت » حضرت جبرئیل علیه السلام که یکی از مقرب ترین ملائک خداوند است هزاران بار بر پیامبران الهی نازل شده و فرامین پروردگار با عظمت را به آنان انتقال داده است . جبرئیل امین بر حضرت آدم علیه السلام ۱۲ مرتبه ، بر حضرت ادیس علیه السلام ۴ مرتبه بر حضرت نوح علیه السلام ۵۰ مرتبه ، بر حضرت ابراهیم علیه السلام ۴۲ مرتبه ، بر حضرت موسی علیه السلام ۴۰۰ مرتبه ، بر حضرت عیسی علیه السلام ۱۳ مرتبه و بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ۲۴۰۰۰ مرتبه نازل شده است . (کتاب دانستنیهای دانش آموز ، ص ۴۷۶ چاپ بیروت .

۲- نبوت اسرائیلی، نشریه دوم، ص 177؛ تحقیقی در دین یهود، ص 327 .

3- قاموس کتاب مقدس، ص 837 .

۴- دایرة المعارف الیاده: 16و15/12 .

۵- ارمیا: 1و 4 و 6و5 .

۶- اول پادشاهان: 19: 16 .

۷- دلالة الحائرين: 404/2; تنقيح الابحاث للمل للثلاث، ص 11 .

اعداد: 23: 5 .

۸- دلالة الحائرين: 443/2 .

۹- اشعيا: 8: 19 .

۱۰- نبوت اسرائیلی نشریه دوم دانشکده الهیات مشهد ص 197 به نقل از سلیمان مظهر قصه العقاید .

۱۱- تنبيه: 18: 19 و 15 .

۱۲- ارميا: 18: 78 تنبيه: 18: 18 .

۱۳- زکریا: 7: 12 .

۱۴- اول پادشاهان: 18: 22 .

۱۵- پیدایش: 21: 2 به بعد .

۱۶- داوران: 4: 4 و 5: 7 .

۱۷- دوم پادشاهان: 22: 14 .

۱۸- هاجر که به قوم « عمالقه » انتساب داشت و از جمله کنیزی خوش خلق و نیکو کار بود که پادشاه مصر « سنان بن علوان » آنرا به ساره بطور هدیه تقدیم داشته بود. هجر در لغت حبشی معنی شهر را میدهد. و هاجر از قوم عمالقه بوده و مطابق روایات اسلام از نسل سام یا حام (فرزند نوح) شمرده شده اند. (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام ، جلد اول ، صفحه ۳۱۳) ، قوم هجر از جمله اقوام شجاع بشمار میرفت ، از آنجا که هاجر از دیار مصر به ساره و ابراهیم (ع) پیوست و بعد ها به عقد آن حضرت در آمد و حضرت اسماعیل که از جد بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میباشد ، از آن متولد شد . میگویند پیامبر اسلام روزی خطاب به اصحاب خود گفت : شما به زودی کشور مصر را فتح خواهید کرد ، ولی با مردم آن دیار باید با ملایمت و نرمی برخورد نماید ، چون آنان با شما قرابت و پیمان خویشاوندی دارند. (السیره النبویه ، عبد الحمید جوده السحار ، ص ۸۸) (ابن اسحاق میگوید : از زهری پرسیدم : این خویشاوندی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن یادآوری بعمل آورد با کیها است ؟ گفت : با هاجر مادر اسماعیل از آنها (مصریان) بود. (تاریخ الرسل والملوک ، جلد اول ص ۱۸۵) ابن اثیر در کتاب خویش (الکامل فی تاریخ ، ج اول ، ص ۱۱۲) این موضوع را هم مورد تائید قرار داده است . به دلیل پیوستگی هاجر به قبطیان و این که او جده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به شمار می آید و نیز بنا به وصایای مؤکد آنحضرت در باره ساکنان مصر ، مسلمانان در خوش رفتاری نسبت به مصریان مراقب بودند و ماموریت داشتند در بر خورد با اهل این سرزمین راه احسان و نیکی راد پیش گیرند. که به اثر برخورد نیک مسلمانان بود که در مدت کوتاه تعداد زیادی از قبطیان به دین اسلام رو آوردند. (معجم البلدان ، یاقوت حموی ، ج ۵ ، ص ۱۳۸ ، فتوح البلدان ، بلذری ، ص ۱۱۲۳-۳۱۳)

منابع و مراجع عمده که در این رساله از آن استفاده بعمل آمده است

۱- تفسیر قرطبی مؤلف ابوبکر صانن الدین یحیی بن سعدون اندلس اصلاً از قرطب اندلس (اسپانیا) است در ۵۶۷ در گذشت.

۲- کتاب دانستنیهای دانش آموز ، ص ۴۷۶ چاپ بیروت

۳- غرائب القرآن (تفسیر نیشاپوری) مؤلف : حسن بن محمد بن حسین معروف نظام نیشاپور یا نظام اعرج وفات در حدود سال ۷۳۰

۴- تفسیر ابن کثیر چاپ قاهره وفات ۷۷

۵- تفسیر نمونه : زیر نظر مکارم شیرازی ولادت ۱۳۴۷ ه ق - ۱۹۲۶ میلادی

۶- معجم البلدان ، یاقوت حموی ، ج ۵ ص ۱۳۸ ، فتوح البلدان ، بلذری ، ص ۳۱۳ - ۱۱۲۳

۷- تفسیر کبیر ، مؤلف امام فخر رازی متولد سال ۵۴۳ وفات سال ۶۰۶

یادداشت :

فرق بین پیغمبران مرسل و پیغمبران غیر مرسل :

پیغمبران مرسل :

پیغمبرانی اند که صاحب شریعت و قانون هستند مثل ابراهیم ، موسی ، عیسی و پیغمبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم .

پیغمبران غیر مرسل :

پیغمبرانی اند که تابع پیغمبران دیگر و مبلغ و شریک آنانند و از خود شان قانون نداشته اند.

نام رساله : زن ونبوت
تتبع ونگارش : امين الدين « سعیدی »
مقدمه :
سر محقق عبد الله « بختانی » وحبیب الله « رفیع »
مهتمم :
دكتور صلاح الدين « سعیدی »
وبرهان الدين « سعیدی »
ادرس ارتباطی در المان :
پریبیننا لیک :
saidafghani@hotmail.com